



۲۰۱۹/۰۷/۱۱



خلیل الله خلیلی

شب عید است و ماتم در آن شهر



ز شادی بر نمی آید صدایی
به جز آه یتیمی، بینوایی
که فرزندش به خون غلتیده امروز
به زاری مرقدش بوسیده امروز
"کجا این گرگ، فرزند مرا خورد؟"

شب عید است و زان شهر تب آلود
در این ماتم سرا دودی نبینی
مبارک باد عید، آن مادری را
به جای روی گرم تابناکش
به گوش آید فغانش در دل شب



کجا فرزند دلبنده مرا برد؟
که جان داده به زیر تیغ جلا

کجا این گرگ پیر آدمی خوار
مبارک عید بر سنگرگزینی

برای حفظ هرخاری در این خاک،
به آنانی که از دل بوسه دادند
ز هر رنگی برای حفظ تاریخ
مبارک عید بر آزاد مردان
به جای جامه کرده زینت تن
مبارک عید آنان را که یک عمر
ولی امروز با عزمی چو کهسار
مبارک بر خدا جویان کشور
به آن خلوت گزینان سحرگاه
مبارک عید باد آوارگان را
اگر اینجا به غربت جان سپارند
مبارک عید بادا آن پدر را
به خاک افتاده سرو سربلندش
مبارک باد بر ناموس ملت
علم افراشته از چادر خویش
مبارک عید بر زندانیان باد

به زیر ضربت شلاق دشمن

به لب نارند جز فریاد تکبیر

**** * * * * *

شب عید است و ماتم در آن شهر

Khalili_k_shab_idast_o_matam_daraan_shahr.pdf